

خلاق که باشید
سفر هم
ارزان می شود



تاریخ گذشته های قیمتی

یک مجموعه دار جوان، برای نخستین بار، نمایشگاه روزنامه نگاری را در مشهد برپا کرد



خبر آن قدر برایمان جذاب بود که باعث شود در اولین فرصتی که دست می دهد به سراغ نمایشگاهی برویم که در محل موزه بزرگ خراسان برگزار شده است...

۱۶

خراسانیات



صفحه ویژه گردشگری و هویت
۱۹ آگوست ۱۹۱۲۰۴ دی الحجه ۱۴۴۱
شماره ۳۱۷۲ روزنامه شهرآرا
اشنبه

۱ نسخه خراسانی آلبوم ناصری در موزه خراسان

۲ آسمانی به رنگ طبیعت طبیعی به رنگ خدا

۴ گفت و گو بدون واژه ها



نگاهی به شغل های فراموش شده مشهد که هویت این شهر در ابتدای قرن حاضر را شکل می داد

این مشاغل «دعاگو» می خواهند

حیات خانه مادریا دارد

سفر برای خانواده داوری فر مقصد ندارد. موضوع دارد. کمتر پیش می آید بگویند می رویم سفر به مقصد شمال و جنوب یا شرق و غرب. بیشتر می گویند می رویم سفر با موضوع هنر محیطی. گیاه شناسی یا آشنایی با جانوران. خانواده چهارنفره داوری فر در طول سفرهای متعدد با کاروانشان (کمپر)، کارهای مختلفی را تجربه کرده اند. از مستندسازی و اجرای سبک جدیدی از رادیوی تصویری تا برگزاری کلاس های مدرسه در سفر و حتی همراهی با بومی ها برای حفظ یک جنگل. صادق داوری فر می گوید: عشق به سفر به دوران کودکی ام مربوط می شود. آن زمان که کل فامیل پشت یک وانت می نشستیم و می رفتیم شمال و جنوب. وقتی می شنیدم برمی داشتیم و تا جایی که توان داشتم رکاب می زدم تا رؤیایم را تجربه کنم. از دواج که کردم، همراه همسرم با یک برابرد نصف ایران را دور زدیم. سال ۹۴ تصمیم گرفتیم خانه و ماشینمان را یکی کنیم و خانه متحرکمان را در جاده های ایران برای ما حکم رانندگی نه ساله و پسر دوسال ونیمه مان سفر می کنیم و جاده های ایران برای ما حکم رانندگی در محلات شهر را دارد پس که در این جاده ها رانده ایم و برایمان آشناست. از فعالان مجازی خانواده دیدن دختر خانواده که در کلاس های آموزش عالی در تهران، از فعالان مجازی خانواده محصول هستند که هر کدام به زبان خود ماجراهای سفر را شرح می دهند. گزارش زبیر مشترک این پدر و دختر است که به قلم صادق داوری فر و از نگاه دینا نوشته شده است.



تجربه نگاری

زران راستگو (پیداه راه)

نسخه خراسانی آلبوم ناصری در موزه خراسان

مسئولان مجموعه فرهنگی تاریخی کاخ موزه گلستان به تازگی متوجه شده اند یکی از آلبوم های غنی این مجموعه که متعلق به دوره ناصری (قاجار) بوده مفقود شده است. مدیر مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان ضمن تأیید خبر مفقود شدن آلبوم ناصری، هرگونه نظر قطعی را به بعد از انبارگردانی موکول کرده و گفته است: با بررسی تیم یگان حفاظت میراث فرهنگی، هیچ نشانه ای مبنی بر سرقت آلبوم وجود ندارد. با این حال، آنچه اکنون تلخ و نگران کننده است جای خالی یک گنجینه بزرگ و منبعی ارزشمند از گذشته تصویری ایران است. آفرین امامی اکنون این موضوع را به وزارتخانه گردشگری، پلیس اینترنتی و قوه قضائیه اطلاع داده است.

آلبوم دوره ناصری یکی از مهم ترین آلبوم های عکس تاریخ ایران است که عکاسان به دلیل برخورداری از حمایت ناصری شاه، اجازه عکاسی از هر نقطه ای را که تشخیص می دادند داشتند و امنیت جانشان هم باید از سمت حامیان محلی تضمین می شد. عبدا... میرزای قاجار (عکاس مخصوص همایونی) یکی از پرکارترین عکاسان دوره ناصری بود که به گوشه و کنار ایران سفر کرد و عکس های بسیاری از معماری، جاذبه های تاریخی، تأسیسات و ابنیه محلی، کاروان سراها، معدن ها، و همچنین رؤسای قبایل محلی و والیان ثبت کرد.

به دلیل اهمیت راهبردی خراسان، او در ۲ سفر در سال های ۱۲۶۹ خورشیدی (به سرخسی، کلات، لطف آباد و درگز) و ۱۲۷۴ خورشیدی (به مشهد، قوچان، بجنورد و همچنین برخی روستاهای وابسته به آن ها) عکس های فراوانی از خراسان نیز ثبت کرده است. گرچه اکنون اصل این عکس ها نیز همچون سایر عکس های دوره ناصری مفقود شده است، یک کپی از بخش زیادی از عکس های مربوط به خراسان (رضوی، شمالی و جنوبی) در سال ۹۶ توسط مسئولان موزه بزرگ خراسان تهیه شده است و اکنون در مرکز اسناد این موزه نگهداری می شود.

معمولاً روزهایی که حیاطمان دریا دارد، من و داداشم را نمی توانید از توی آب جمع کنید، ولی اگر از آب خیری نباشد، توی اتاق خواب ولومی شویم و کارتون نگاه می کنیم. من وقتی یخچال نسبت به محیط حیاطمان باز می شود، می زنم بیرون تا ببینم چه چیزی می تواند مرا اسباب بازی مشغول کند. با اینکه چند مدل داداش سعی می کنیم با لوازم توی حیاط بازی کنیم. خاک، سنگ، چوب و بعضی وقت ها هم موجوداتی به نام حشره! اگر بابا کار نداشته باشد می آید و با ما بازی می کند، اما معمولاً مشغول کار با لپ تاپش است. مامان هم اول کمی با گوشی تلفنش مشغول است و بعد پخت ناهار را شروع می کند. اگر کم و کسری برای غذا داشته باشیم، بابا مامان را از پارکینگ در می آورد و می رود خرید.

ما تا آماده شدن ناهار فرصت زیادی برای تماشا داریم. دیدن کوه، دشت، دریا، جنگل و البته برای من دیدن کارتون. ظهر برای فرار از آفتاب، بابا سایه بان خانه را باز می کند. مامان اغلب اوقات از کتابخانه کتاب را برمی دارد و توی حیاط مشغول کتاب خواندن می شود، البته اگر داداشم بگذارد. بعد از استراحت، طبق موضوع سفری که به خاطرش خانه مان را به آنجا منتقل کرده ایم، موتور را برمی آوریم و چهارنفری دوری در منطقه می زنیم. بیشتر مواقع هم سراغ مردم بومی می رویم و سعی می کنیم با سبک و سیاق زندگی شان آشنا شویم. شام ما معمولاً غذای بومی منطقه ای است که به آن سفر کرده ایم. بابا معتقد است غذاهای محلی توی جغرافیای خودش مزه دیگری دارد. هر وقت منظره حیاط برایمان تکراری شد، خانه را جابه جایی کنیم تا صبح روز بعد تجربه جدیدی از منظره داشته باشیم.

همیشه صبح ها اول داداشم از خواب بیدار می شود و برای شیر خوردن قشقرق راه می اندازد. بابا هم برای اینکه زود آرامش را به خانه برگرداند، از داخل پذیرایی دستش را دراز می کند و در یخچال را باز و سریع یک استکان شیر برایش می ریزد تا سر و صدای تمام کند، اما بلافاصله انفجار عطسه های خودش کل خانه را به هم می ریزد. بابا هم کل سال حساسیت دارد و هر روز صبح به محض بیدار شدن مثل یک مسلسل عمل می کند. هیچ وقت هم حاضر نیست قرص حساسیت بخورد تا ما صبح ها لاقل چند دقیقه بیشتر بخوابیم. نفر سوم که از مجبوری عطسه های بابا بیدار می شود مامان است و من همیشه آخرین نفر از خواب بیدار می شوم، یعنی درست



در باب غرور خرکی!

خر از همه گنده تره، او خوردنش از همه بالاتره!

برگردان: خر از همه حیوانات زشت تر و کثیف تر است. بالاتر از همه (از جوی) آب می خورد

کشمورزان و دامداران جلگه جام در گذشته های دور، غالباً با خر که مرکب عمومی مردم بود رفت و آمد می کردند. پیش می آمد که هنگام رفتن سر زمین کشاورزی یا بازگشت از محل کار خود، به جوی آبی بر بخورند. در این وقت خرها که تشنگی خود را همیشه با آب جوی رفع می کردند در کناره ای توقف می کردند و پوز به لب جوی می چسباندند و چندان که مشک معده شان پر بشود، دقایقی آب می شامیدند (می آشامیدند). نکته واقعی و جالب ماجرا که در مثل یاد شده هم آمده است این بود که اتفاقاً چنانچه ربه گوسفندی یا تعداد دیگری از حیوانات مثلاً سگی یا گاو لب جوی مشغول آب خوردن بود، خر با کمال تبختر می رفت و از جایی بالاتر، نزدیک به سرچشمه، آب می خورد! حال آنکه دیگر حیوانات از هر جگای جوی که میسر بود، پوز را به آب فرو می بردند و سیراب می شدند. رفته رفته مردمی که ناظر این منظره و تماشاگر این نمایش عجیب بودند، به ساخت این مثل مبادرت ورزیدند تا این شرح که مثل مذکور را برای افراد ناپاک، پست و در عین حال مغرور به کار می بردند که خود را از دیگران پاک تر و برتر می دانستند و در محافل سعی می کردند با جدا انگاشتن خود از طبقه دون پایه جامعه، برای خود شخصیتی فرضی و بالاتر از دیگران قایل شوند! در صورتی که همه می دانستند فرد یا افرادی این چنین، هر چند خود را پاکیزه می شمارند و در دوری ظاهری از طبقات پست جامعه می کوشند، هرگز اعتباری نخواهند یافت و چون خری فرض خواهند شد که در عین گندگی و لمشتی (ناپاکی) فقط بالاتر از بقیه آب می خورد!

دکتر غلامرضا بهرامپور روزنامه نگار طبیعت نامه فرهنگستان

کرونا اینبار سراغ استاد عبدا... قوچانی رفت

پهشت زهار اردیوژ بیکر هنرمند به نام

اولی استاد عبدا... قوچانی

را در آفتوز گرفت. استاد

عبدا... قوچانی صاحب‌نام

کننده، فارسی و عربی

پوهنشیار تاریخ دوران

اسلامی کارشاس آثار

هنر اسلامی و سکه‌شناس

و عنق وویوسه موسسه

فرهنگی ایکوموس ایران بود

که روز جمعه به خاطر بیماری

کرونا درگذشت «مقدمه‌ای

بر هنر کاشگری ایران» «اشعار

فارسی کاشی‌های تخت‌سلیمان»

«کنجینه‌های سکه‌های نیشابور مشکوفه در شهری» و

«کند سلطانیه به استناد کنجینه‌ها» از نمونه

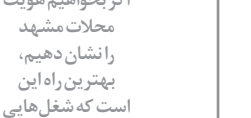
آثار اوست.



خراسانیات

۱۹ شهریاد ۱۳۹۹

۱۹ شهریاد ۱۳۹۹



اگر بخواهیم هويت

محلالت مشهد

را نشان دهيم،

چهارمين راه ايش

است که نشان دهيم

که ویژگی‌های

خاص مشهدرا

نشان می‌دهد

در حالی که

نمایشگاه‌های

که تا کنون برگزار

شده، برای نشان

دادن مشاغل

بسیه این نکته

نوشته شده و صرفا

یک کسی شغل که

گاه حتی برخی از

آن‌ها ویژه روستا

بوده نشان داده

شده است. مشهد

شهری مذهبی

و تجاری بوده، هر

همین اساس هم

بر شغل‌های

خاص مشهد



اگر بخواهیم هويت محلالت مشهد را به صورت کلی شغل‌های مردم مشهد را به

مخارج خرید سوغاتی برای فامیل و دوستان،

اما اگر یکی از این موارد پرهزینه از فهرست

مخارج خرید سوغاتی خط بخورد چه؟ جاهایی در

چهار هشتند که به شما گزینه اقامت رایگان

را می‌دهند. فقط کافی است دستتی در هنر

داشته باشید. یکی از این جاها کتاب‌فروشی

پراوازه و تاریخی شکسپیر در شکا در پاریس

است. این کتاب‌فروشی از زمان بازگشایی‌اش

در سال ۱۹۵۱ تاکنون اسکان رایگان

نویسنده‌ها را در قالب مطرح تأمیل ویژه در

دستور کار خود قرار داده است. تأمیل‌وید

(Tumbleweed) یک وب‌انگلیسی است به

معنای خذر غلتان؛ که به‌طورهای خاری گفته

می‌شود که با پایز باد به اطراف غلخانه

می‌شوند. فلسفه پشت این طرح هم همین

است. در زمانهای رسمی این کتاب‌فروشی در

توسیع این طرح لده است.

جرج ویتمن (صاحب‌امتیاز و مؤسس شکسپیر

در شکا) در جایگزینی‌هایش به خود عنوان

تأمیل‌وید را داده بود که انگار در دست‌یاد

از جایی که جایی دیگر می‌رفت و به مرحمت

غریبه‌ها جیبی‌سازی مانند رفتن و بسقتی‌یالی

سرش می‌یافت. او با بیت‌بیت جبرسان این لطف

سخن‌آزمندی ادعاهای غریبه، کتاب‌فروشی‌اش

را با این شعار تأسیس کرد: که غریبه‌ها نامهربان

نشدند و مهمان‌نوازی پیشه کنند. شاید آن‌ها

فرشته‌هایی باشند در لباس میدل. از آن‌زمان تا

حالا، در این کتاب‌فروشی به روی هر نویسنده،

هنرمند و آندیشوری که به دنبال جایی برای

ماندن باشد باز بوده است. آن‌ها می‌توانند

در تخت‌هایی که لابه‌لای قفسه‌های کتاب

خفتنی بخوابند و به‌جای پرداخت پول،

مغز خود ساعتی در کارهای کتاب‌فروشی

کف کند کنند. همچنین باید شرحی مختصر

و یک‌صفحه‌ای از زندگی خود بنویسند و به

کتاب‌فروشی بزرگی.

هتل اسپس (The Ace Hotel) در شهر نیویورک

به شرایط مشابهی برای نویسنده‌ها و افراد

خالق فراهم کرده‌است. افرادی خلاق و هنرمند

می‌توانند هر یکشنبه به‌طور رایگان در هتل

اقامت کنند به این شرط که یک‌آثر هنری

مسافری‌سازی هتل آماده کنند. برای نویسنده‌ها

هم‌طرحی در نظر گرفته شده است با عنوان

مخلوئنه عزیزه که مطلقاً آن نویسنده در ازای یک

شب اقامت رایگان در هتل، نامه‌ای سرگشاده

خطاب به میهمان‌های آینده این هتل خواهد

نوشت تا در کنار تختشان، روی پانختی قرار

خلاق که باشید

سفر هم ارزان می‌شود

یکی از معبود ابراهادی مسافرنگردن

مخارجی است که دوست دوست آدم می‌گذارد،

از هزینه‌های کم‌فصل گرفته تا اقامت و خوراک

و حتی خرید سوغاتی برای فامیل و دوستان،

اما اگر یکی از این موارد پرهزینه از فهرست

مخارج خرید سوغاتی خط بخورد چه؟ جاهایی در

چهار هشتند که به شما گزینه اقامت رایگان

را می‌دهند. فقط کافی است دستتی در هنر

داشته باشید. یکی از این جاها کتاب‌فروشی

پراوازه و تاریخی شکسپیر در شکا در پاریس

است. این کتاب‌فروشی از زمان بازگشایی‌اش

در سال ۱۹۵۱ تاکنون اسکان رایگان

نویسنده‌ها را در قالب مطرح تأمیل ویژه در

دستور کار خود قرار داده است. تأمیل‌وید

(Tumbleweed) یک وب‌انگلیسی است به

معنای خذر غلتان؛ که به‌طورهای خاری گفته

می‌شود که با پایز باد به اطراف غلخانه

می‌شوند. فلسفه پشت این طرح هم همین

است. در زمانهای رسمی این کتاب‌فروشی در

توسیع این طرح لده است.

جرج ویتمن (صاحب‌امتیاز و مؤسس شکسپیر

در شکا) در جایگزینی‌هایش به خود عنوان

تأمیل‌وید را داده بود که انگار در دست‌یاد

از جایی که جایی دیگر می‌رفت و به مرحمت

غریبه‌ها جیبی‌سازی مانند رفتن و بسقتی‌یالی

سرش می‌یافت. او با بیت‌بیت جبرسان این لطف

سخن‌آزمندی ادعاهای غریبه، کتاب‌فروشی‌اش

را با این شعار تأسیس کرد: که غریبه‌ها نامهربان

نشدند و مهمان‌نوازی پیشه کنند. شاید آن‌ها

فرشته‌هایی باشند در لباس میدل. از آن‌زمان تا

حالا، در این کتاب‌فروشی به روی هر نویسنده،

هنرمند و آندیشوری که به دنبال جایی برای

ماندن باشد باز بوده است. آن‌ها می‌توانند

در تخت‌هایی که لابه‌لای قفسه‌های کتاب

خفتنی بخوابند و به‌جای پرداخت پول،

مغز خود ساعتی در کارهای کتاب‌فروشی

کف کند کنند. همچنین باید شرحی مختصر

و یک‌صفحه‌ای از زندگی خود بنویسند و به

کتاب‌فروشی بزرگی.

هتل اسپس (The Ace Hotel) در شهر نیویورک

به شرایط مشابهی برای نویسنده‌ها و افراد

خالق فراهم کرده‌است. افرادی خلاق و هنرمند

می‌توانند هر یکشنبه به‌طور رایگان در هتل

اقامت کنند به این شرط که یک‌آثر هنری

مسافری‌سازی هتل آماده کنند. برای نویسنده‌ها

هم‌طرحی در نظر گرفته شده است با عنوان

مخلوئنه عزیزه که مطلقاً آن نویسنده در ازای یک

شب اقامت رایگان در هتل، نامه‌ای سرگشاده

خطاب به میهمان‌های آینده این هتل خواهد

نوشت تا در کنار تختشان، روی پانختی قرار

گیرد.

سواج‌آرت اسپس (Swatch Art Peace Hotel) در

شهر شنگهای طرح مشابهی برای اقامت

هنرمندان دارد. البته این طرح کمی بلندمدت‌تر

است. هنرمندان می‌توانند برای اقامت در هتل

با استفاده از این طرح درخواست دهند و در

صورت پذیرفته‌شدن، می‌توانند تا ۶ ماه به‌طور

رایگان در هتل بمانند. آن‌ها در مدت اقامتشان

شانس این را خواهند داشت که با افراد خلاق

هم‌فکر دیگر ملاقات کنند. از زیبایی‌های

شاگنهای لنت بریزند و برای کارهای هنری‌شان

از آن‌ها الهام‌گیرند و در پایان، یک‌آثر هنری به

هتل تحویل دهند تا برای همیشه در موزه

مجازی آن باقی بمانند. طرح‌های مشابه بسیاری

در سراسر جهان، حتی شاید در همه کشورها،

وجود دارند که برای خلاقیت و هنر تا این اندازه

ارزش قائل هستند. فقط کافی است کمی

گریزید، طرح و کشور مناسب برای خودتان را

پیدا کنید و بعد، چند مدتتان را زمینگیر و هنر

سفری هیجان‌انگیز و متفاوت بسازید. ●



مرجان جاودانی

فیلمگردی

در فیلم دقیق شویم اما امروز که سفر کردن رایج‌مان مقدور نیست، می‌توانیم با سکنس‌های جذاب و طبیعت پر از

هیاهوی فیلم در قاب تصویر همراه شویم تا پس از دوران

کرونا جور دیگری مسافران مکان باشیم. شما هم بیشتر

اوقات هنگام سفر به طبیعت منتظر بمانید تا خود طبیعت

شما را غافل‌گیر و مهربان‌اندستان‌سازی کند اما این‌بار

شاید بیدانند. داستان رنگ طبیعت از رنگ‌های کارگردان

ببینید. کارگردانی که عقیده دارد رنگ آسمان تالش با

همه‌جای دنیا فرق دارد.

بی‌واسطه با انسان سخن می‌گوید. این کودک تا نابینا در

تظطیرش پیر و جوان، وزن و مردرد را از قاره‌های دور تحت

تأثیر قرار داد.

پیداچیدن مورس در کباب در گوش تالش

صدای دارکوب در فضای مرگ درختان، پشت کوه‌های



آزرنگ آسمان تارنگ خدا

مهربرداری از طبیعت اعجاب‌انگیز

تالش تنها از کارگردانی برمی‌آید که اهل

همین خاک باشد. مجید مجیدی که

متولد تالش است، فکر می‌کند اگرچه تاباناست، حتی قوی در برقراری

نشان‌های درگیر نه تنها برداری ندارند که حتی گاه در کدرستی در پاره معنای آن‌ها نیز نیست

حالا در انتهای قرن قطعه به زور نمی‌توان شغلی را سراغ نگاه داشت. اما شاید به جز خطوط برخی کتاب‌های دیگر هم برای حفظ کسب و کار پیش‌بینی‌ناپذیر باشد. جایی که نشان دهد ما

چطور ما شدیم. البته منظور تنها برای یک نمایشگاه یا موزه مد دستنی مانند آنچه پیش‌تر در نمایشگاه مشهد دست‌داشتنی و حتی فرهنگ‌ساز بوده است.

حتی منظور موزه مشاغل تیریز که تنها موزه شغل‌های قدیم ایران بود و بعد از گذشت ۳ سال از افتتاحش، اسماش هم‌زمان با پروژه تلخ و در آوری جمع شد هم نیست. ما

برای معرفی هويت خود و محلالت شهرمان به یک موزه مشاغل ویژه مشاغل و ویژه مشاغل نیاز داریم زیرا به گفته مهدی سیدی، نویسنده و پژوهشگر خراسان بزرگ، مشهد به دلیل ویژگی زیارتی و

تجاری‌اش از مشاغلی برخوردار بوده که نمونه‌اش در شهرهای دیگر کمتر وجود داشته است. از این جهت می‌توان با تکیه بر شغل‌های قدیمی مشهد، هويت این شهر و محلالتش را معرفی کرد. در

گزارش پیش‌تر رصد داریم مشاغل ابتدای قرن حاضر و نسبت آن با محلالت مشهد را در گفت‌وگو با مهدی سیدی و مراجعه به کتاب‌های «نفوس از رش اقدس»، «مشهد در آغاز قرن چهارده

خورشیدی» و «همچنین امشغال قدیم» بررسی کنیم.



ششما سیدی

sh.seyedi@shahrooz.com

سری شغل که گاه حتی برخی از آن‌ها ویژه روستا بوده

نشان داده شده است. مشهد شهری مذهبی و تجاری

بوده، بر همین اساس هم برخی شغل‌ها خاص مشهد

بوده‌است. مثلا کفن‌نویس ممکن است جای دیگر هم

بوده باشد اما در مشهد این شغل بسیار رایج‌تر بوده‌است.

چون بسیاری از کودکان و کنزاد ایران‌مدرده‌های خود را به

این شهر می‌آورند و معمولا افرادی با خط خوش روی

کفن‌ها دعای می‌نویشتند. یا ما در مشهد شغلی با عنوان

نایاب‌الپاراه‌داشتیم، به دلیل وجود حوزه علمیه، طلبه‌ها

مدرس هم در این شهر زیاد بوده‌است. زیارت‌نامه خوان

کنجینه‌های خوام هم از دیگر شغل‌های خاص مشهد

بوده‌اند. از طرفی، مشهد مرکز تجارت هم بوده‌است.

سال ۸۱ به‌همت معالفت فرهنگی شهرداری مشهد

کاروان‌سرا و اولان‌رافراوان در این شهر حضور داشتند.

از آنجایی که در گذشته مردم امشافت‌های دور به مشهد

می‌آمدند و معمولا به قصد ۱۰ روز آنجاسا می‌ماندند،

شغل‌هایی هم بودند برای سرگرم کردن زائران. مثلا

لوطی و معرکه‌گیر در مقابسه‌با شهرهای دیگر

بیشتر است.

همچنین مشهدشهری مهم‌بوده

است و بسیاری از مسئولان

لشکری و حکومتی نیز

در آن سکونت داشتند.

این شهر سیاسی

مصحح این کتاب در

آرزو نامه نوشتند که

داشته است. این

پوهنشگر سپس با اشاره

به شغل‌های پرکارتر

که به‌واسطه انقلاب صنعتی و

پیشرفت فناوری از میان شغل‌های پرکارتر

مثل مکاری، شرعی‌یافت، پسالان‌وز،

اقدس، آمده است بنگردد. ممکن است به

ما برآید بگیرد و بگوید ۳ شغل پرکارتر مشهد که بقالی و

شرعی‌یافت بوده، چراچون این مشاغل پادانکنیم.

باید در جواب گفت نمی‌توان گفت این مشاغل خاص

مشهدنیز یازدر همه‌جای ایران این شغل‌ها زیاد بودند.

البته حقت تعریف مشاغل کلی هم‌حالی آرزوش نیست.

الان نبوده که تقسیم‌بندی محلالت یا هم‌فرق چندانی

نداشته باشد (مثلا محله کتور و هاشمی‌که هیچ فرقی

با هم ندارند).

تاریخ گذشته‌های قیمتی

یک مجموعه دار جوان، برای نخستین بار، نمایشگاه روزنامه نگاری را در مشهد برپا کرد



فاطمه خطالی استاد
f.khalkhali@shahraireviews.it

خبر آن قدر برایمان جذاب بود که باعث شود در اولین فرصتی که دست می دهد به سراغ نمایشگاهی برویم که در محل موزه بزرگ خراسان برگزار شده است. عنوان نمایشگاه این طور ذکر شده بود: نگاهی به خبرنگاری و روزنامه نگاری ایران قدیم. همچنین در خبر آمده بود که این نمایشگاه متعلق به سینا صابری، مجموعه دار مشهدی، است. نام سینا صابری هم برایمان آشنا بود، کسی که پیش از این، مجموعه «دکمه» اش مطرح شده بود و حالا هم از سوی میراث فرهنگی، مراحل گرفتن مجوز همین مجموعه را طی می کند تا پروانه رسمی اش را کسب کند. پیش از برپایی نمایشگاه و درست صبح روزی که قرار است اشیای مجموعه «نگاهی به خبرنگاری و روزنامه نگاری ایران قدیم» در محل موزه بزرگ چیده شود به سراغ سینا صابری می رویم. موزه خلوت است. کرونا همه جا کار خودش را کرده است. اتفاقاً این نمایشگاه هم قرار است از ۱۶ تا ۲۷ مرداد به صورت مجازی برگزار شود و فقط خبرنگاران می توانند به شکل حضوری از موزه بازدید کنند.

محمدرضا پهلوان، رئیس موزه خراسان بزرگ، و سینا صابری به همراه چند نفر دیگر حضور دارند تا چیدمان اشیای نمایشگاه انجام شود. باید صبر کنیم تا کار کمی پیش برود و بعد به گفت و گو با صابری بنشینیم. او متولد سال ۶۸ و دانش آموخته رشته های الهیات، فقه و اصول، و تاریخ و تمدن ملل اسلامی است. تاکنون ۱۶ عنوان کتاب در زمینه های مختلف از جمله ادیان و تفاوت های آن ها با یکدیگر و نیز تحلیل کشفیات برخی دانشمندان منتشر کرده است و کتاب های دیگری نیز در دست انتشار دارد.

صابری مجموعه دار نیز هست و تاکنون مجموعه های متفاوتی از تمبر، سکه، دکمه، ادوات خوش نویسی و اشیای عتیقه دیگر را جمع آوری کرده است. حالا هم در تازه ترین تلاشش، تعدادی از نسخه های قدیمی روزنامه های ایران، قبض اشتراک و رسید قدیمی، سربرگ های اداری، کارت خبرنگاری، کتاب و جزوه ها، تمبر و بزه روز خبرنگار، دوات دان و قلم مخصوص خبرنگاران در دوره قاجار را برای علاقه مندان به نمایش گذاشته است.



کشوری در حوزه رسانه، خراسانی و مشهدی هستند که بعضی شان مرحوم شده اند. می شود به سراغ افرادی که هنوز در قید حیات هستند رفت یا حتی پیش خانواده های روزنامه نگارهای فوت شده رفت و از آن ها خواست روزنامه های قدیمی یا اشیای ارزشمندشان را به این مجموعه اهدا کنند. قصد ندارید این کار را بکنید؟

حتماً. اگر چیزی برای تکمیل وسایلم داشته باشند، این کار را می کنم. اما خود مرکز اسناد آستان قدس یکی از بزرگ ترین مجموعه دارهای جهان است که تقریباً آرشيو همه روزنامه های خراسان را دارد. به همین علت، دیگر لزومی به جمع آوری آن ها نیست.

اما خوب، در زمینه اشیا می توان چیزهای ارزشمندی جمع آوری کرد. به، مجموعه داری طوری است که شما هر قدر اشیای مختلف جمع کنید، باز هم چیزهایی هست که به آن اضافه شود. یکی دو نفر توی شهرهای دیگر بودند که اشیایی داشتند ولی حاضر نبودند به مجموعه من بدهند. مال پدرشان بود و می خواستند این کار را نگه دارند. یک مسئله دیگر هم این است که در حوزه خبرنگاری، اشیای چندانی نداریم. یعنی خبرنگاری و روزنامه نگاری شغلی است که فقط با ابزار نوشتن سر و کار دارد و چندان متنوع نیست.

اما اسنادی که سیر روزنامه نگاری را نشان بدهد ارزشمند است. توی آن جزوه قدیمی خبرنگاری که روی آن میز است دیدم شیوه صفحه آرایی روزنامه ها را در دوره پهلوی کشیده بودند. شاید این دفتر جذابیت بصری نداشته باشد اما برای خبرنگارها جالب است آن را ببینند.

چیزهایی مثل این جزوه خبرنگاری که به دهه ۴۰ مربوط می شود، برای کسانی که مرتبط با این حوزه یا علاقه مند به آن هستند جذاب است اما برخی اشیای خودشان ارزش تاریخی دارند مثل دستخط سید جمال الدین اسدآبادی، مدیر روزنامه عروة الوثقی، که در کنار تصویر نقاشی شده او در این نمایشگاه قرار گرفته است و کلی هم قیمت دارد یا آن نمونه چاپ سنگی ای که در مجموعه ام قرار دارد و نشان می دهد قبلاً صنعت چاپ روزنامه ها به چه شکل بوده است.

درباره آن ۲ دوات دان هم لطفاً توضیح بدهید. آیا مربوط به اشخاص خاصی بوده اند؟

نه، این ها دوات دان سفری است. دست کم توی اروپا اسمش این است. مربوط به دوره ای بوده که هنوز خودکار و مداد نیوده

خراسان، دومین قطب رسانه ای کشور

همان طور که اشیای روی سکوهای موزه چیده می شوند، روزنامه ها روی پایه ها قرار می گیرند، ما هم مشغول تماشا و بررسی می شویم. «ندای وطن»، «محا کما»، «اختر»، «صبح صادق»، «تمدن»، «ثریا» و «آزاد» عنوان تعدادی از روزنامه های است که تاریخ هایشان به دوره قاجار و بعد از آن برمی گردد. خبر برگزاری نمایشگاه از این روی جذاب و درخور توجه بود که نخستین بار است در مشهد مجموعه ای با محوریت روزنامه نگاری به نمایش گذاشته می شود.

این درحالی است که در این شهر، هرروز صبح ۲ روزنامه سراسری خراسان و قدس و ۳ روزنامه محلی شهرآرا، صبح امروز و خراسان رضوی منتشر می شود. این موضوع آستان خراسان رضوی را به دومین قطب رسانه ای کشور تبدیل کرده است. از طرفی، بر پایه اطلاعات سایت مرکز اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی، از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۴ قمری که پایان حکومت قاجار است، بیش از ۵۰ عنوان نشریه در مشهد منتشر شده و افزون بر این، در دوران حکومت پهلوی دوم، روزنامه نگاری در شهرهای بیرجند، تربت حیدریه، سبزوار، نیشابور و فردوس آغاز شده است. بنا به نظر کارشناسان، اگر بخواهیم جایگاه خراسان را در تاریخ نگاری منطقه ای بررسی کنیم، از نظر تأثیرگذاری رسانه ای به ترتیب باید از تهران، آذربایجان، خراسان و گیلان یاد کنیم. با همین پیش زمینه ها است که بعد از چیدمان اولیه اشیا و روزنامه ها گفت و گویمان را با صابری این طور آغاز می کنیم.

تاکنون نسخه های چند عنوان روزنامه را جمع آوری کرده اید؟ حدود ۲۵۰ عنوان روزنامه دارم. البته این هایی که اینجا هستند سنجین شده اند. برای نمایشگاه، بیشتر روزنامه های دوره قاجار را آورده ام و از بین آن ها باز روزنامه هایی را انتخاب کردم که مطرح تر بودند.

روزنامه ها از چه محدوده جغرافیایی ای جمع آوری شده است؟

از شهرهای مختلف و بیشتر از تهران و اصفهان. یاد نمی آید که از مشهد روزنامه ای تهیه کرده باشم.

پیدا نکردید یا روزنامه های مشهد اولویتتان نبوده؟

برای جمع آوری اشیای مجموعه، باید مکانی یا نمایشگاهی باشد که بتوانی آن ها را تهیه کنی. الان توی مشهد، بازار بروید یا پیش خیلی از مجموعه دارها بروید، این روزنامه ها را ندارند. ضمن اینکه من یک مجموعه دار هستم و برایم اولویت وجود ندارد. یعنی دنبال این نبودم که روزنامه ها حتماً مال مشهد باشند.

بسیاری از پیش کسوتان مطرح

گفت و گو بدون واژه ها

سفرنامه



حمید سلطان آردابیان



اتفاقی که در کشور هند و در یکی از روستاهای حاشیه جاده دهلی به آگرا برای من افتاد نگاهم را به چگونگی ارتباط بین آدم هایی که زبان مشترکی ندارند تغییر داد. زمانی که با سوچیت، پسر ناشنوی هندی، آشنا شدم، فهمیدم که همیشه لازم نیست برای برقراری ارتباط، حرف بزنیم و از واژه های قراردادی استفاده کنیم. ما ساعت ها بدون اینکه واژه ای رد و بدل شود چشم در چشم و با حرکت دست ها و بازی سایه ها و لیخندها و تکان دادن سر و گره انداختن در ابروها با هم گفت و گو کردیم. من یک شب مهمان سوچیت بودم و این دعوت فقط با اشاره دست و لیخند میزبان صورت پذیرفت. سوچیت در مدتی که من مهمان او بودم داستان زندگی پرماجرا خودش را با حرکات دست، تکان دادن های سر و بازی نور با سایه ها، برای من تعریف کرد و من با اینکه نه زبان هندی بلد بودم و نه زبان ویژه ناشنوایان را، تمام حرف های سوچیت را کاملاً فهمیدم. ما با هم خندیدیم، ابراز همدردی کردیم، غصه خوردیم و شگفت زده شدیم. به نظر اگر قرار بود او این داستان را با واژه ها برای من تعریف کند، برای من این قدر جذاب و قابل درک مادرش که بسیار دوستش می داشت دستش را روی قلبش قرار می داد و آتشی سوزان در چشمش هویدا می شد. برای بیان اندوهش بابت از دست دادن برادر، اشک می ریخت. واقعا اشک می ریخت و این قطرات اشک صادقانه ترین واژه هایی بودند که من می توانستم در ذهنم تصور کنم. گاهی واژه ها کار را خراب می کنند و منظور اصلی مخاطب را به شنونده یا خواننده انتقال نمی دهند و چیز دیگری از آن گفته یا نوشته برداشت می شود که مورد نظر گوینده نیست. واژه ها خیلی ضعیف تر از احساسات اند.

واژه «عشق» یا «دره» هیچ اندازه و معیاری ندارد و باید با «خیلی»، «زیاد»، «کم» و... ترکیب شود که آن هم باز عمق ماجرا را نمی رساند. چشم ها و دست های ما در هیاهو و شلوغی زندگی روزمره، قدرت بیانشان را از دست داده و کم رنگ شده اند. همین باعث می شود همیشه مشغول توضیح دادن باشیم که چرا این گونه نگاه کردیم و چرا این طور عمل می کنیم. چشم ها صادقانه ترین و اولین اعتراف را برای احساس دوست داشتن یا هر احساس دیگری راحت و بی پرده بیان می کنند، بدون تکان خوردن لب ها، و دست ها مشتاقانه و گاه بی اراده، شعف، غم و اندوه، هیجان و نیاز را به بهترین شکل به تصویر می کشند. آدم ها متفاوت اند اما کلمات برای بیان منظور و احساسات، شبیه هم اند. چیزی که می تواند تفاوت آدم ها را آن طور که هستند نشان بدهد کلمات نیستند. چشم ها و نگاهشان دست ها و بدنشان است.

به همین علت است که زبان بدن (Body Language / بادی لنگویج) یکی از اصول مهم ارتباطی در سرتاسر دنیاست و تا حدودی هم قوانین مشترکی دارد. یعنی ممکن است در عین ندانستن زبان بین المللی، به کشوری بیگانه سفر کنیم و با زبان آن کشور نیز آشنایی نداشته باشیم اما از طریق زبان بدن تا حدود زیادی می توان نیازهای روزمره را برطرف و ارتباط های ساده را برقرار کرد. نکته مهم و درخور توجه هنگام برقراری ارتباط با زبان بدن این است که از طریق آن تا حدود زیادی می توان احساسات طرف مقابل را نیز متوجه شد. احساساتی مثل اضطراب، ترس، خوشحالی، خشم، عشق و نفرت، موافقت یا مخالفت، اعتماد به نفس، دروغ گویی و حتی احترام گذاشتن از این طریق تا حدود زیادی قابل فهم هستند. البته این را هم باید گفت که گاهی بعضی حرکات متداول سر یا دست در بعضی کشورهای دنیا معنایی خلاف آنچه عرف است تداعی می کنند و بهتر است قبل از سفر به کشورهای مختلف دنیا مطالعاتی درباره زبان بدن در فرهنگ آن کشور خاص انجام دهیم.

به روزنامه ها علاقه

داشتم چون می توان اطلاعات خیلی زیادی از آن ها به دست آورد. برای گردآوری این مجموعه ها لازم هم نیست طرف پول زیادی داشته باشد. برخی از این ها الان گران قیمت هستند اما من چون در گذشته جمع آوری کرده ام هزینه زیادی برایم نداشته است



که فضای دوره قاجار برای روزنامه نگارها خیلی بازر بوده است تا در دوره پهلوی. در دوره پهلوی، در فضای مطبوعات، خفگان وجود داشته است.

چون می گوید به دوره قاجار خیلی علاقه دارید، اگر قرار بود به میل خودتان باشد که در چه دوره ای زندگی کنید، این دوره را انتخاب می کردید؟

منهای امور پزشکی امروز که خیلی پیشرفت کرده و آن موقع خیلی ضعیف بود، کلیت جامعه آن موقع را خیلی ترجیح می دهم، خصوصاً در حدود دوره مشروطه. حیدر عموغلی، از فعالان جنبش مشروطه، دایی مادر بزرگ من بود که در روسیه متولد شد. مدرک مهندسی برق داشت و بالاخره در مشهد را اولین بار اوبرق کشی کرده است. شاید ریشه بخشی از علاقه مندی من به تاریخ به همین نسیم برگردد. همیشه هم به دوره های تاریخی ای علاقه مند بوده ام که تغییر و تحول در آن زیاد اتفاق افتاده است. مثلاً دوره ای که مغول ها وارد ایران شدند برایم خیلی جذاب است. هنر ایران و علم نجوم در این زمان خیلی رشد پیدا کرد و دانشمندان درجه یکی در این مقطع از زمان داریم.

حرفی باقی مانده است؟ امیدوارم برگزاری این نمایشگاه قدمی باشد برای اینکه موزه مطبوعات خراسان شکل بگیرد، گرچه با توجه به اینکه هر سال بودجه نهادها کمتر می شود، من آینده خوبی برای این موضوع نمی بینم.

کلا از بچگی عاشق تاریخ بودم و مجموعه داری را در سن پایین از تمبر و سکه شروع کردم. همیشه علاقه عجیبی به دوره قاجار و وسایل آن دوره داشتم. هموز هم دارم. چون تغییر و تحول های خیلی زیادی در این دوره، به خصوص از ناصرالدین شاه تا مشروطه، صورت گرفته و این برایم جذاب است. به هر کدام از اسناد و مدارک این دوره ها هم برخورد کنم، دوست دارم داشته باشم. قرفی نمی کند در چه حوزه ای مربوط به چه شغلی باشد. اگر چیز به درد بخوری باشد و ارزش مجموعه داری داشته باشد، آن ها را جمع می کنم. به روزنامه ها علاقه داشتم چون می توان اطلاعات خیلی زیادی از آن ها به دست آورد. برای گردآوری این مجموعه ها لازم هم نیست طرف پول زیادی داشته باشد. برخی از این ها الان گران قیمت هستند اما من چون در گذشته جمع آوری کرده ام هزینه زیادی برایم نداشته است.

چه چیزهای جالب دیگری در این نمایشگاه دارید؟

یکی از چیزهایی که افراد به آن توجه نمی کنند تمبرهایی است که دوره قاجاریه استفاده می شده است. روی روزنامه هایی که برای مشتریان فرستاده می شده است تمبر می زده اند، دقیقاً مثل ارسال نامه. نمونه این تمبر توی نمایشگاه هست. یکی دیگر از چیزهایی که برای خودم جذاب است نمونه قبض کمک به یکی از روزنامه هاست. چون بعضی روزنامه ها با کمبود بودجه روبه رو بودند، از طرف بعضی از مردم حمایت می شدند و بابت پرداخت پول، رسید دریافت می کردند.

در نمایشگاه سینی هست که صرفاً به این علت که مال خبرنگار مهمی بوده ارزشمند باشد؟

نه، حال به بستم نخورده است ولی قطعاً اگر بتوانم این کار را بکنم ارزش مجموعه بالا می رود. من همه را از توی بازار تهیه کرده ام. حتی آن کارت خبرنگاری را که سال ۳۹ صادر شده است و به نام هادی وزیر، یکی از خبرنگاران روزنامه کیهان اهواز، است.

چطور شد که تصمیم گرفتید اسناد و اشیای مربوط به حوزه خبرنگاری را جمع آوری کنید؟ چون به قول خودتان تنوع دارد، نه جذابیت بصری. کمتر مجموعه داری سراغش می رود مگر اینکه خودش علاقه مند باشد.



خراسانیات

آشنبه
۱۹ مرداد ۱۳۹۹
۱۱ شهریور ۱۳۹۹

